

گفتن آموزش دادن نیست

رویکردهای آموزشی
در فرایند یاددهی - یادگیری فلسفه

زهرة افشاری
کارشناس ارشد فلسفه اخلاق، دبیر و سرگروه فلسفه و منطق ناحیه یک زاهدان

بهروز صاحبزاده
مدرس مرکز تربیت معلم معین شهید مطهری، زاهدان



موضوع یادگیری را خود تولید کنند و با تلاش خود در حیطه قصد شده به دانایی دست یابند، نه تنها مفاهیم علمی قصد شده را به گونه‌ای می‌یابند و یاد می‌گیرند که هرگز فراموششان نکنند، بلکه میزان علاقه به یادگیری در آن‌ها روزبه‌روز با هر فعالیت یادگیرانه، بیشتر و بیشتر خواهد شد.

در این میان، اگر یاد دادن درس‌ها به گونه‌ای باشد که دانش‌آموزان وادار شوند از خود رفتاری نشان دهند که هرگز به مفهوم واقعی آن پی نبرده‌اند یا به روش‌هایی عمل کنند که با خودشان ارتباطی برقرار نکنند، احساس خواهند کرد که دانایی، امری سطحی و بیهوده است و خود، در مسیر تولید دانایی فردی بی‌اثر و در نتیجه بی‌ثمرند؛ چون هیچ انگیزه‌تعالی و ترقی در آن‌ها به‌وجود نیامده است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** آموزش فلسفه، آموزش مهارت‌های فلسفی، مدل بانکی، مدل کارخانه‌ای، تدریس سنتی و غیرفعال، یاددهی، یادگیری فعال و مؤثر.

مقدمه

این عبارت مشهور را بسیار شنیده‌ایم که خوب درس دادن در چشمان مخاطب پیداست، اما یاد دادن موفقیت‌آمیز و مؤثر محتوای آموزشی قصد شده، در گفتار و رفتار (عملکرد) یادگیرنده پدیدار می‌شود. منظور از این گفته پر معنی این است که بین خوب درس دادن و آموزش موفقیت‌آمیز تفاوت زیادی وجود دارد. اگر دانش‌آموزان ما - که به آن‌ها به چشم یادگیرنده می‌نگریم - بتوانند

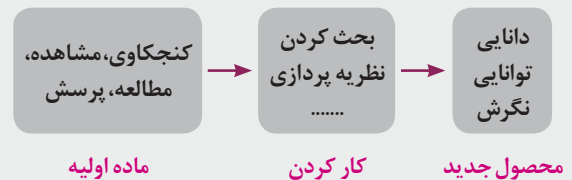
بحث و گفت و گو

در آموزش و پرورش عصر دانایی در حیطه علوم و فلسفه تعلیم و تربیت، مدل‌ها و الگوهای مختلف آموزشی مطرح‌اند. در زیر دو مدل آموزشی مورد استفاده در فرایند تعلیم و تربیت دانش‌آموزان به تصویر کشیده شده‌اند.

مدل (الف)



مدل (ب)



به این گونه الگوی آموزشی، مدل بانکی (Bank Model) می‌گوییم. آیا شما با این نام‌گذاری موافقید؟ اما با این همه، طرح پرسش بسیار و اندیشیدن درباره پاسخ آن از جهات مختلف لازم و ضروری است: آیا گاو صندوق بانک‌ها با گذشت زمان دخالتهی در ارزش سپرده بانکی دارد؟ آیا گاو صندوق درک و فهم دارد و علت‌ها و چگونگی‌ها را می‌فهمد؟

در الگوی دیگر تدریس دقت کنید. در این الگو، فعالیت‌های عملی علمی، به صورت ماده خام و اولیه در اختیار فراگیرنده قرار می‌گیرد. اندیشه، دست‌ها، چشم‌ها و... و ذهن دانش‌آموز، مشابه اجزای یک کارخانه به فعالیت و تغییر و تحول در مواد اولیه ورودی به کارخانه می‌پردازند. آن‌گاه فراگیرنده ماده خام و اولیه را خود می‌یابد، سپس پردازش، آرایش و پیرایش می‌کند و به صورت متحول و متکامل‌تر، فرآورده جدیدی تولید می‌کند. فرآورده این فعالیت با ماده اولیه بسیار متفاوت است. به این الگوی تدریس، مدل کارخانه‌ای (Factory Model) می‌گوییم.

اگر دانش‌آموزان ما که به آن‌ها به چشم یادگیرنده می‌نگریم بتوانند موضوع یادگیری را خود تولید کنند و با تلاش خود در حیطه قصد شده به دانایی دست یابند، نه تنها مفاهیم علمی قصد شده را به گونه‌ای می‌یابند و یاد می‌گیرند که هرگز آن‌ها را فراموش نکنند، بلکه میزان علاقه به یادگیری در آن‌ها روز به روز با هر فعالیت یادگیرانه، بیشتر و بیشتر خواهد شد



ببیندیشید:
با بررسی مکرر الگوهای ارائه شده، به پاسخ سؤالات زیر ببیندیشید.
۱. نقش فعالیت‌های عملی دانش‌آموز در هر الگوی تدریس چیست؟
۲. نقش فعالیت‌های ذهنی و اندیشه دانش‌آموز در هر الگوی تدریس چیست؟
۳. برون‌داده آموزشی در هر الگوی تدریس چیست؟ توضیح دهید.
۴. نقش آموزگار (معلم) در هر الگوی تدریس چیست؟ توضیح دهید.
۵. کدام الگوی تدریس به تربیت فراگیرندگان فرهیخته می‌پردازد؟ چگونه؟
۶. میزان بهجت‌زایی و جذابیت در الگوهای تدریس فوق را با هم مقایسه کنید.
۷. مدل‌های فوق با شیوه‌های تدریس در ارتباط‌اند. تعیین کنید که هر یک از شیوه‌های تدریس به کدام مدل منتسب می‌گردد:
(الف) روش همبازی (ب) بارش فکری (پ) روش پرسش و پاسخ آموزشی
(ت) روش سخنرانی (ث) روش توضیح دادن (ج) روش اکتشافی
۸. شما با چه روش و الگویی فلسفه را به دانش‌آموزانتان آموزش می‌دهید؟ از این الگوی آموزشی که در آموزش دانش‌آموزانتان استفاده می‌کنید، چه انتظاری دارید؟

در مدل کارخانه‌ای، نه دانایی و فلسفه، بلکه شرایط، موقعیت‌ها و فرصت‌های مناسب، متعدد، متنوع و متناسب یادگیری توسط عوامل و عناصر مختلف اجرای آموزش فلسفه، همچون کتاب درسی، ارزشیابی آموزشی، معلم آموزش فلسفه، ال‌میپادهای فلسفی و... فراهم می‌گردد تا دانش‌آموزان به کنجکاو فلسفی، تلاش‌ها و فعالیت‌های فلسفی و تمرین و طی نمودن فرایندهای فلسفی بپردازند. دانش‌آموز با کار کردن و کسب تجربیات دست اول از طریق فعالیت‌های اکتشافی-تولیدی دانایی در حیطه دانایی اصیل

یعنی فلسفی همچون کنجکاوی در جهان هستی، بحث و گفت‌وگو، و مجادله و مذاکره با تولید دانایی و مهارت، به کسب نگرش‌های فلسفی، فلسفه‌آموزی و کسب مهارت‌های فرایندی (Process Skills) فلسفی می‌پردازد.

بدیهی است دانش‌آموزان ما آنچه را می‌شنوند، می‌خوانند و تکرار می‌کنند، به‌خاطر می‌سپارند! اما آنچه را کنجکاوی می‌کنند، می‌پرسند، جست‌وجو می‌کنند، مشاهده می‌کنند، کار می‌کنند، بحث می‌کنند، تحقیق می‌کنند، اطلاعات جمع‌آوری می‌کنند، اطلاعات جمع‌آوری شده را دسته‌بندی، تجزیه و تحلیل می‌کنند و از اطلاعات اولیه، دانایی‌های جدید استنباط می‌کنند و می‌اندیشند، نظریه می‌دهند و از نظریات خود دفاع می‌کنند و دانایی تولید می‌کنند، یاد می‌گیرند. آنچه را به‌خاطر می‌سپارند، فراموش می‌کنند و از تلاش خود، لذت نمی‌برند اما آنچه را انجام می‌دهند، می‌آموزند و از نتیجه آن، لذت می‌برند.

ژان پیاز (۱۷۱۲-۱۷۸۷)، می‌گوید: بزرگ‌ترین خطا در آموزش و پرورش این است که دانش‌آموزان را از لذت یاد گرفتن محروم سازیم. و البته این گفته برای معلم فلسفه که منطق فلسفی می‌داند به آن معناست که آموزش و پرورش در امر تعلیم و تربیت مخاطبان خود خطاهای متعددی مرتکب می‌شود. در این میان بزرگ‌ترین خطا، کشتن حس خدادادی و زنده سازنده و زنده نگه دارنده تمامی مخلوقات زمین به‌ویژه انبای بشر است؛ حس لذت‌بردن از کنجکاوی کردن، طرح سؤال کردن، گشتن؛ و البته عموماً به نتیجه نرسیدن و باز هم کنجکاوی کردن، گشتن دوباره و دوباره و طرح سؤال دقیق‌تر، گسترش یافته‌تر و متعدد و تلاش‌های بیشتر برای یافتن دانایی است.

به‌طور کلی در آموزش محتواهای مختلف قصد شده، از جمله آموزش فلسفه در نظام‌های تعلیم و تربیت جهانی، رویکردهای چهارگانه شامل رویکرد انتقالی (Transmission Approach)، رویکرد اکتشافی (Discovery Approach)، رویکرد فرایندی (Process Approach) و رویکرد تعاملی (Interacted Approach) مطرح است (لین فلیر، ۱۳۷۹). البته همواره بهتر است آموزش فلسفه با توجه به فلسفه و اهداف آموزشی آن با رویکردی ترکیبی صورت پذیرد تا آموزش به صورت یادگیری فعال ارائه گردد.

با در نظر گرفتن این اصل که در هر شرایطی یاددهی - یادگیری فعال بر یاددهی - یادگیری انفعالی ترجیح دارد، رویکرد به یادگیری فعال، رویکردی انعطاف‌پذیر است.

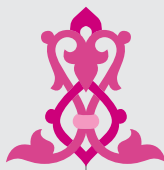
یعنی معلم در هر شرایطی که قرار دارد، باید کوشش کند تا دانش‌آموزان را تا آنجا که ممکن است، در فعالیت‌های یادگیری و تولید مفاهیم، مشارکت دهد. در هر حال، وقتی معلم مفهومی را مستقیماً به دانش‌آموز می‌آموزد، لذت کار کردن و از همه مهم‌تر لذت یادگیری را از او سلب می‌کند. پیازه می‌گوید: گفتن، آموزش دادن نیست!

از این‌رو وظیفه اساسی فرایند آموزش و پرورش در سطح عمومی امکانات و اسباب خدمات‌رسانی آموزشی و پرورشی خود و به‌ویژه نقش معلم در کلاس درس آن است که فرصت‌ها، موقعیت‌ها و شرایط متعدد، متناسب و متنوع آموزشی فراهم نماید و آن فرصت‌ها و موقعیت‌های یادگیری را مدیریت نماید تا دانش‌آموزان با کار کردن، دست‌ورزی (Psychomotor)، مطالعه فردی و گروهی، بحث و گفت‌وگوی گروهی، شرکت در مباحثات دانایان در حیطه موردنظر و... با کسب تجربیات دست اول (New Experiments) فعالانه به یادگیری بپردازند و از یادگیری و فعالیت‌های یادگیری لذت ببرند. در این صورت، رسالت آموزش و پرورش از ارائه دهنده دانایی‌های تولید شده در قبل، که احتمالاً تاریخ مصرف برخی از آن‌ها هم گذشته است، به فراهم کننده فرصت‌های تولید پرسش برای رسیدن به دانایی، تولید دانایی، یادگیری و نقش و رسالت معلم از ضبط صوت‌بودن، توضیح‌دهنده و تشریح‌کننده عقاید و نظریات دانایانی چون ارسطو، افلاطون، اپیکور، ملاصدرا و علامه طباطبایی در کلاس، به مدیریت فعالیت‌های یاددهی و مدیریت دانایی محور فعالیت‌های یادگیری دانش‌آموزان در کلاس درس تغییر می‌کند.

در گفته‌ها و نظرات فلاسفه تعلیم و تربیت، همچون ژان‌ژاک روسو (۱۷۷۸-۱۷۱۲) آمده است که: معلم خوب کسی نیست که در کمترین زمان، بیشترین چیزها را یاد می‌دهد بلکه کسی است که شوق به آموختن و فهمیدن را در دانش‌آموزان برمی‌انگیزد؛ زیرا رسالت و مسئولیت آموزش و پرورش نه گردآوری و انباشت اطلاعات بلکه برانگیختن شوق به اندیشیدن و فهمیدن است. از این‌رو در رویکردهای جدید یاددهی - یادگیری، بیشترین نقش را فعالیت دانش‌آموزان در فرایندهای متنوع و مختلف یادگیری ایفا می‌کند.

معلم، در کلاس سنتی دانش‌آموزان را تشویق می‌کند که مرتب بنشینند، منظم و ساکت باشند، از جای خود بلند نشوند، با هم صحبت نکنند و خوب گوش کنند. نکات مهم

در هر حال، وقتی معلم مفهومی را مستقیماً به دانش‌آموز می‌آموزد، لذت کار کردن و از همه مهم‌تر لذت یادگیری را از او سلب می‌کند



درس را یادداشت کنند، پاسخ سؤالات متعدد تشریحی و تستی را ببینند و درس را خوب یاد بگیرند و حفظ کنند. اما در کلاس‌های فعال، باید فرصت‌های مجاز اندیشیدن، سؤال طرح کردن، نظریه دادن، با هم بحث کردن، در گروه کار کردن، با هم صحبت کردن و حتی فرصت‌های متعدد و همگانی برای مجادله فلسفی و دعوای علمی، با هم خندیدن و... را برای دانش‌آموزان فراهم نمود.

در رود سنتی، فلسفه خواندن به معنای خواندن، نوشتن و به‌خاطر سپردن مطالب و مفاهیم از پیش تعیین شده‌ای است که از راه گوش دادن به گفتار معلم در کلاس درس یا حفظ کردن مطالب کتاب‌های درسی حاصل می‌شود.

پیازه می‌گوید: خواندن، آموختن نیست!

در مقابل، فلسفه آموختن به معنای انجام فعالیت‌های شخصی، کنجکاوی، مشاهدات، طرح سؤال، بحث کردن،... و مواجه شدن با سؤالات فکری و چالش برانگیز و قرار گرفتن در موقعیت‌های واقعی تفکر فلسفی می‌باشد. ممکن است فرد در این مسیر به دانش فلسفی دست نیابد اما به دانایی‌های فلسفی یعنی مشاهده در جهان هستی، طرح سؤال، جمع‌آوری اطلاعات، مهارت بحث و استدلال کردن، گوش کردن و حرف زدن و تشریح کردن، نظریه‌دادن، قبول و رد کردن و... دست پیدا می‌کند.

خلاصه

دو رویکرد کلی در آموزش فلسفه در میان معلمان این درس می‌تواند جاری باشد: آموزش سنتی و غیرفعال و رویکرد فعال در آموزش فلسفه. بخشی از تفاوت‌های برنامه آموزش و ارزشیابی درس فلسفه با رویکرد سنتی و برنامه آموزشی درس فلسفه با رویکرد فعال در فهرست زیر نشان داده شده است.

در رویکرد سنتی تدریس فلسفه، برنامه آموزشی در سیستم بسته آموزش و پرورش و از بالا به پایین طراحی و اجرا می‌شود. برنامه آموزشی عمدتاً بر دانش محض تأکید دارد. منبع آموزشی اصولاً کتاب درسی است. وسایل آموزشی عمدتاً در کتاب درسی خلاصه می‌شود. در برنامه آموزشی، استفاده از رسانه‌های آموزشی چندان مطرح نیست و حداکثر بر استفاده از تخته و گچ، که امروزه جای خود را به وسایل سریع‌کننده سخنرانی‌ها و توضیحات کتبی معلم یعنی مایژیک و وایت‌برد داده‌اند، تأکید می‌شود.

دانش‌آموزان به‌طور انفرادی آموزش می‌بینند و به‌طور انفرادی کار می‌کنند. معلم، محور فعالیت‌های آموزشی و

تعیین‌کننده فعالیت‌های یادگیری است. محتوای آموزشی مورد نیاز مخاطبان از قبل تعیین شده و برای همه شهروندان با شرایط، توانایی‌ها و نیازمندی‌های متفاوت، یکسان است. سخنرانی، بیشترین و ساده‌ترین روش تدریس در این رویکرد آموزشی است. دانش آموز منفعل، گوش‌کننده و پذیرنده آموزش‌های ارائه شده است. تکرار، تمرین و حل مسائل یک‌نواخت و تکراری، بیشترین فعالیت آموزشی دانش‌آموز در داخل و خارج کلاس را تشکیل می‌دهد.

در مقابل، در رویکرد فعال دانش‌آموز و نیازهای او تعیین‌کننده اهداف و محتوای آموزشی است و امکانات و شرایط او موقعیت‌های آموزشی را تعیین می‌کند. دانش‌آموز، محور فعالیت یادگیری است و بر فعالیت‌های آموزشی به صورت گروهی تأکید می‌شود. محیط درون کلاس و محیط‌های بیرون کلاس، محیط‌های آموزشی متنوع برای یادگیری دانش‌آموزان هستند. فرایند یاددهی - یادگیری بر کسب تجربیات دست اول دانش‌آموزان استوار است و بر کسب دانش از طریق پرورش نگرش‌ها و مهارت‌ها تأکید می‌شود. وسایل آموزشی عبارت‌اند از ابزار و وسایل محیط اطراف، کتاب و معلم و معلم، در نقش فراهم‌کننده، تسهیل‌کننده، راهنما و مدیر فرایندهای یادگیری دانش‌آموزان، از ویژگی‌های آموزش فعال و مؤثر فلسفه در آموزشگاه است.

منابع

۱. احدیان، محمد و آقازاده، محرم، راهنمای روش‌های نوین تدریس. تهران، انتشارات آبیژ، ۱۳۸۱.
۲. بهرام‌پور، ابوالحسن و حسن، سبزیان، نقدی بر ناکارآمدی آموزش و پرورش، چاپ دوم، تهران، انتشارات بعثت، ۱۳۸۳.
۳. خلخالی، مرتضی؛ «نظام سنجش کتاب محور و بحران کتاب‌های درسی و کمک آموزشی»، نشریه جوانه ویژه‌نامه اولین جشنواره کتاب‌های آموزشی رشد، تهران، دفتر انتشارات کمک‌آموزشی، ۱۳۷۹.
۴. دانشسفر، حسین؛ روش‌ها و فنون در آموزش علوم تجربی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۱.
۵. تافلز، الوین؛ موج سوم، شوک آینده، مترجم: حشمت‌الله کامرانی، چاپ سوم، تهران، نشر سیمرغ، ۱۳۷۶.
۶. رفوف، علی؛ یادگیری گنج درون، تهران، پژوهشکده تعلیم و تربیت وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۶.
۷. سرکار آزانی، محمدرضا؛ «آموزش در قرن بیست و یکم»، مجله پیوند، انجمن اولیا و مربیان شماره ۲۴۱، تهران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۸.
۸. شعبانی، حسن؛ مهارت‌های آموزشی و پرورشی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۰.
۹. فتحی آذر، اسکندر؛ روش‌ها و فنون تدریس، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۸۲.

فلسفه آموختن
به معنای انجام
فعالیت‌های
شخصی، کنجکاوی،
مشاهدات، طرح
سؤال، بحث کردن،
... و مواجه شدن
با سؤالات فکری
و چالش برانگیز
و قرار گرفتن در
موقعیت‌های واقعی
تفکر فلسفی
می‌باشد

